

دکتر ارانی

فیلسوفی که به 6 زبان
سخن گفت، اما کلامش به کله
استبداد و ارتجاع فرو نرفت

دکتر ارانی در دادگاه رضاشاه:

x تو اشرف مخلوقات نیستی x روح تو از خواص ماده است، x اجتماع تو را اشخاصی که میپرستی ایجاد نکرده اند. x فلان کتاب که هزار سال پیش نوشته شده است برای تو میتواند حکم یک اثرتاریخی را داشته باشد ولی هادی فکر بشر امروز نمی تواند بشود

چهارده بهمن 1325 پیکر دکتر تقی ارانی را از زندان آگاهی شهربانی رضاخان که بعدها تبدیل به کمیته مشترک در زمان شاه و زندان توحید در جمهوری اسلامی شد، خارج کردند. سرپاس مختاری، ویلن زن نقاره خانه رضاشاه که ریاست شهربانی مخوف او را برعهده داشت، ماموریت خویش را به پایان برده بود.

او نه تنها فیلسوف و مبارزی کمونیست، بلکه بنیانگذار مجله "دنیا" بود و دفاعی مستدل و افشاگرانه ای که در دادگاه نظامی رضاشاه از خود و شرف قلم و اندیشه کرد، در تاریخ سیاسی - مطبوعاتی ایران جاودان ماند.

دکتر تقی ارانی فرزند ابوالفتح ارانی بود. تحصیلات دبستانی خود را در مدرسه شرق تهران به پایان رساند و سپس وارد مدرسه **دارالفنون** شد و پس از اتمام آن با رتبه اول وارد دانشکده پزشکی تهران گردید.

در سال 1301 شمسی برای ادامه تحصیل و کسب تخصص به آلمان اعزام و در برلین مستقر شد. پس از شش سال تحصیل در رشته **فیزیک** و **شیمی** به مقام دکترا رسید. در سال 1309 در دانشکده برلین استاد علم بدیع در اشعار فارسی و عربی و ترکی شد و سپس در همین سال به ایران بازگشت و تا سال 1315 کارمند وزارت جنگ بود. در 14 بهمن 1318 در سن سی و هفت سالگی در بازداشتگاه شهربانی تهران زیر شکنجه کشته شد.

شخصیت

احساس طبری در هفته نامه "مردم"، در سال 1325 درباره او می نویسد:
دکتر ارانی مردی بود، که نظیر او را در محیط اجتماعی ایران کمتر می توان یافت. متفکری عالی مقام بود و با آنکه از مکتب فلسفی خاصی پیروی می کرد، نظریات آن مکتب را چنان با طرز شیوایی بیان می نمود که گوئی خود او در ایجاد آن نظریات سهیم است. آثار فلسفی او همه حکایت از عمق و دقت و تفکر او می کند. آثار او نشان میدهد که دکتر ارانی درباره هرچه که نوشته اندیشیده و هرچه را که بدان باور داشته است، پس از تعمق و بررسی دقیق به آن رسیده است.

او هنگامی به انتشار مجله دنیا همت گماشت که حکومت نظامی و پلیسی رضا شاه در دوره اقتدار خود بود. زمانی او در میان جوانان دست بکار تبلیغات منطقی و منظم شد که حکومت استبداد بارها بیرحمی خود را در مقابل چنین کسانی نشان داده بود. دکتر ارانی در استنطاق شهربانی، در زندان، در تالار دادگاه، در آخرین روزهای زندگی همیشه از خود حد اعلای شهامت و استقامت را نشان داد.

دشمنان او نیز تصدیق داشتند که وی مردی دلیر و با ایمان است. دکتر ارانی در دوستی و معاشرت، در مبارزه اجتماعی، در سختی و مصیبت، در کار و فعالیت جوهر شریف خود را نشان می داد. همه چیزش انتظامی داشت.

در زندگی خصوصی خود نیرانطباطی برای امور خود قائل شده بود. **شیرین بیان** و **فروتن** و شوخ و **ساده ضمیر** و **خوش مشرب** بود، **خشم** نمی گرفت، **بد دهنی** نمی کرد، کبر نمی فروخت، تصنع نداشت و تمام این نیکی ها را نه از راه سالوس و ریا بلکه در واقع دارا بود. دکتر ارانی خدمتگذار ایران و ایرانیان بود. تالیفات عدیده او، کارمنظم دروزارت فرهنگ و وزارت صناعت، خدمات به ادبیات ایران دربرلین بوسیله طبع ونشر آثار ادبی قدیم (بدایع سعدی وجه دین وزادالمسافرین ناصر خسرو علوی و غیره) همه نشانه وطنپرستی و خدمتگذاری اوست. خود او در این زمینه دراستنطاق دادسرای تهران چنین می گوید:

" من از اول زندگی دبستانی خود باکمال جدیت وظایف تحصیلی خود را انجام داده ام و در دوره تحصیلی همواره نمره اول را دارا بوده ام و تحصیلات عالی خود را بدون تحمیل شدن به جامعه بامزدی که از مطبعه کاوه برلین دریافت می کردم اداره نموده، کتب نفیس زیاد از خطی و علمی با خرج خود انتشار داده و باشخاص بی بضاعت داده ام و در تمام مراحل اداری با فداکاری خدمت نمودم و ذره ای خارج از موازین قانون نشدم."

برای دکتر ارانی از لحاظ **تنوع و وسعت معلومات** تا امروز در ایران **نظیر نمی توان یافت**. با زبان های **فارسی و ترکی و عربی و انگلیسی و آلمانی و فرانسه** آشنا بود. در فلسفه و ادبیات و فیزیک و شیمی و ریاضیات عالی و پسیکولوژی و بیولوژی دست داشت. نویسنده ماهرو ناطق شیرین زبان و منطقی بود؛ حتی شعری سرود. تالیفات او گواه دانش وسیع اوست. دوره عرفان و اصول مادی، بشر از نظر مادی و ماتریالیسم و دیالکتیک که اخیرا (1325) بصورت جزواتی بطبع رسیده است همگی حاکی از تبخرو مقام ارجمند دکتر ارانی در علوم دقیقه و فلسفه است.

دکتر ارانی اهل مطالعه بود و روشنی چشم خود را برسر مطالعه کتب گذاشته بود. دکتر ارانی در هر زمینه که وارد می شد از خود استعداد غریب نشان می داد، حتی نطق دفاعی او در محکمه که خود نمونه فوق العاده درخشانی از منطق محکم، صراحت بیان، شهامت شگفت انگیز، اطلاعات وسیع و وجدان تابناک این مرد بزرگ است، در عین حال اطلاعات وسیع قانونی و قضائی او را نشان می دهد. بدون تردید دکتر ارانی نه فقط از لحاظ اجتماعی، بلکه از لحاظ علمی نیز یک فرد بارز و برجسته و مایه مباهات ایرانیان است.

مبارزه دکتر ارانی در راه نجات ملت ایران و رنجبران این سرزمین فوق العاده در خور ستایش و تحسین است. این سخن اوست که " شخص باید بدو" محیط اجتماعی خود را اصلاح کند و سپس زندگی نماید" و همچنین گفته اوست که " ما میدانیم برخلاف جریان شنا می کنیم ولی آنقدر شنا خواهیم کرد تا با بازوان توانای خود جریان را تغییر دهیم."

بدین ترتیب دکتر ارانی برای اصلاح محیط اجتماعی و تغییر جریان آن وارد میدان مبارزه شد. دکتر ارانی در مبارزه علمی و فکری برضد کهنه پرستان و طرفداران اصول و عقاید مبتذل، در مبارزه سیاسی خود بر علیه دستگاه فاسد و زنگزده قضائی در دادگاه جنائی، در مبارزه خود برای حفظ روحیه زندانیان و کمک بانها و جلوگیری از تجاوزات پلیس در هر جا سنگ تمام گذاشت و کوچکترین ضعف و تزلزلی از خود بروز نداد.

ایمان راسخ اوبه پیروزی اندیشه های درخشانی که از آن پیروی می کرد او را غلبه ناپذیر ساخته بود. تحمل سه ماه زندگی پر از مشقت در یک سلول مرطوب و متعفن، بدون داشتن فرش و رختخواب و لباس، با یک زیرپیراهن توریکی زیرشلوار، بدون غذای کافی نشانه اینست که هیجان و امیدی بسی بزرگتر از این مصائب در روح او وجود داشت که سختی را در نظرش نا چیز و آسان می ساخت.

دکتر ارانی شخصا این شکنجه ها را در نطق دفاعیه خود چنین وصف می کند:

دردادگاه جنائی

"... دیگر از شکنجه های بدنی که به منظور گرفتن اقرارهای لازم بکاربرده و باز هم موفق نشده اند توحش ننگین و فراموش نشدنی ذیل است که جنبه تاریخی دارد و از ادله تاریخی این وضع ننگین بیادگار خواهد ماند. زیرا شهربانی و روحیه قوه مجریه را تا درجه فراشان و داروغه ها و میرغضب های قرون وسطی تنزل داده است به شرح ذیل، مرا با تصمیم عمدی، برای کشتن، بکلی عریان کرده، در یک سلول مجرد مرطوب **اطاق 28 دالان سوم زندان موقت**، که فرش پر حشرات آنرا هم جمع کرده بودند، مدت **چهار ماه** انداختند؛ چون معلوم شد که من شب ها کفش های خود را زیر سر می گذارم و ممکن است بتوانم با وجود سختی و رطوبت زمین قدری بخوابم آن ها را هم گرفتند، رسیدن غذا و پول را هم قدغن کرده، آن را دزدیدند.

" رطوبت این اطاق بحدی است که تا کمر دیوار آن قارچ می روید و من از این قارچ ها همواره به طبیب زندان ارائه داده ام و قطعاً حالا هم هست و جدا می خواهم آنجا را معاینه نموده، رای طبیب قانونی را راجع به حبس لخت در زمین مرطوب و بی فرش آن بخواهند، مدارک صحت این مدعا دستور شهربانی به زندان، عمل کردن دستور از اطراف مامورین زندان، با شهادت شاهد ها که مطابق مرحله **1317/6/2** دعوت آن ها از محکمه خواسته شد و شهادت کلیه زندانی های دالان سوم در آن تاریخ است؛ رسیدگی به این توحش را خواهانم. مدرک دیگر این مدعی مبتلا شدن من به دومرض، یکی روماتیسم و دیگری ضعف قلب است که مطابق دفاتر و گزارش های بهداری زندان در مدت مزبور بر من عارض شده است. دقیقاً می فهمید چه می گویم؟ مرض برای تمام عمر، در نتیجه جنایات قوه مجریه مسئول وجدانی این جنایات کیست؟ اگر مجرم تعقیب نشود آیا قوه قضائی یعنی همه شما شریک جرم این جنایات نخواهید بود؟ نظیر این جنایات در شهربانی زیاد است. کافی است زندانی لانه **27 دالان اول زندان موقت** را بخواهید، **بیضه های این شخص در نتیجه آویزان کردن سنگ در شهربانی مشهود ناقص شده** است. می توانید امر معاینه بدهید، قوه قضائی خوابیده و میرغضب های جامعه با فعالیت تمام بیدارند."

اگر شما خشونت و قساوت استبداد رضا شاه را بخاطر بیاورید و سپس دفاعیه دکتر ارانی را در دادگاه جنائی بخوانید خواهید فهمید که آن قاضی بیهوده نگفت که " دکتر ارانی دل شیر را دارد" دکتر ارانی با آن لحن متین و شمرده و گیرنده خود دردادگاه جنائی چنین گفت:

"... حق، که به مجرد پیدایش بشر و اجتماع وی بوجود می آید، عبارتست از مجموع اختیارات یکفرد یا یکفرد قانونی

1- حق یکفرد در مقابل افراد دیگر مفهوم وظیفه را بوجود می آورد؛ عدالت و حقانیت واقعی

2- عبارت از حفظ آن حقوق و وظایف است که بر حسب ساختمان و تکامل طبیعی و منطقی فرد و جامعه بایستی بدان ها تعلق گیرد و اصلی ترین و اولی ترین آنها عبارت است از حق حیات و آزادی یعنی حقوق و وظایف متساویه نسبی افراد در مقابل رنج تولید و استفاده از مصرف و انتظام امر تولید و مصرف؛ بنابراین عدالت واقعی در حفظ آزادی این حقوق و وظایف میباشد. متفکرین بزرگی مانند ارسطو به تضمین این حقوق بوسیله قیام ها و اعتراضات شدید فتوا میدهند. قوانین عبارت از فورمول های متبلور متحجری است که طبقه واضع آنها ادعا دارد که به عدالت واقعی در قالب آن قوانین صورت عملی داده است. چون جامعه همواره در حرکت، و طبقات حاکمه و ایده نولوژی آنها در ادوار تاریخی در تغییر است پس قوانین نیز که محصول فکر و حافظ منافع آن طبقات است و قوه قضائی که ماشین اجرا و اعمال آن مدرج ها است در جریان دائمی میباشد؛ بنابراین قوانین مانند حباب های رنگارنگ، گاه تیره و گاه شفاف، دور نورثابت عدالت واقعی را فرا گرفته است؛ آیا ممکن

است قوانینی که بدست اقلیت وضع شده است شفاف و حاکی عدالت باشد؟ چه چیز ضمانت می کند که اقلیت واضع قانون علیرغم طبع و مشی و منافع خود بفرمانده توده باشد؟ تاریخ پر از این قوانین تیره و تار است، قوه قضائی و مدرج های آن یعنی قوانین تابع طبقه حاکمه و تکامل ادوار تاریخ است. چه صحنه های جنایت و قوانین جابرانه ای که بنام عدالت در تاریخ بشر ظاهر و منسوخ گردیده: در یونان قدیم بنام همین قوانین تیره و مفتضح جام شوکران بدست سقراط، بعنوان مخالفت با ارباب انواع شهر، که آنروز مقدس بود، داده شد. در روم جمع کثیری در صحنه ها طعمه وحوش گرسنه شدند، در قرون وسطی بنام خدا و مسیح از طرف ادارات انگلیزیسیون زبانها بریده شد. توده ها از افراد بشر زنده زنده به آتش انداخته شدند! در قرون وسطی محاکمه بین ارباب و رعیت جنگ تن بدن بود که در آن خان سواره و با سلاح ورعیت پیاده و بدون سلاح در مقابل هم قرار می گرفتند. پس از ختم آن صحنه فجیح نعش آن رعیت بعنوان محکوم از جلسه محاکمه بیرون کشیده میشد. در دوره تجدد (رنسانس) پیشوایان سعادت بشر مانند جوردارنو برونو و با پولتن و غیره بسوختن در آتش و زبان بریدگی محکوم شدند. گالیله اگر زانو بزمین نمی زد و با انگشت پا دنیائی را برایش پاپ نمی خذاندید نیز در آتش میسخت. آیا قوای جبار امروزی و شهربانی های طبقات ممتاز با آن قوانین و تعصبات ادوار قبل تفاوتی دارند؟ نه. دنیا باخر نرسیده و تاریخ هم نایستاده است و همان اقتضاحات است که بدست قوای قضائی طبقات ممتاز تکرار می شود، تا آنکه دوره وضع قوانین مطابق عدالت واقعی و نفع توده بشر برسد. هر قدر که این محکمه و لباسهای رنگارنگ شما بنظرتان مقدس می آید **قانون اعدام سقراط و تعصبات مذهبی کاتولیکی هم بنظرشان مقدس بود.** این جلسه هم مانند آن جلسات مضحک و فجیع روزی موضوعی برای صحنه های نمایش خواهد شد.

قوه محرک و تغییر قوانین بحدی بزرگ است که بزرگترین تعصبات هم نمی تواند مانع آن تغییر بشود.

کافی است به تغییر قوانین شرعی و عرفی در محاکم ایران، با وجود این همه تعصبات توجه کنیم. پس هر قانون مقدس نیست؛ فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد. جدیت کنید با نظروسیع و وجدان پاک حکمیت نمائید تا کارتان روزی مضحکه نسل آینده نشود. حالا به قانونی که در این جلسه مطرح است توجه نمائید. هرگاه اقتصاد که پایه جامعه است و قوانین اجتماعی به مرحله ای برسد که نتواند باقی بماند بوسیله انقلاب تحول می یابد.

محصولات انقلاب که جریان طبیعی تاریخ آنها را ایجاد کرده حقانیت دارد. **قانون اساسی فعلی ایران محصول یک انقلاب خونین است** که برای تحصیل آن در هر گوشه از خون جوانان وطن لاله دمیده بود. هزاران نفوس به جهت تحصیل این چند ماده قانون قربانی شد. این انقلاب برخلاف مشهور بدست اجانب صورت نگرفت، بلکه اجانب استفاده نمودند. هنوز آن انقلاب ناقص و محصول آن نیز از نظر عدالت ناقص بود؛ زیرا اصول آن قانون از نفوذ فکر مونتسکیو، ولتر و دوسوبه قوانین فرانسه و از آنجا بقوانین ملل دیگر و از جمله ایران بوجود آمده است. تازه ولتر راجع باین قوانین مشروطه مینویسد، این قانون نظیر همان زنگی است که موشها به گربه بستند، یعنی استبداد را از میان نبرده فقط اقدام ظلم را قبلا اطلاع می دهد. واضع میشود که قانون اساسی هنوز از نظر عدالت خیلی ناقص و بهمان ترتیب که تحصیل شده باید تکامل گردد. اما خدمت بزرگی که همین قانون ناقص به ایران نمود و باید اقلاتا موقع رسیدن وسائل پیشرفت سیر قهقرائی نکند، همان روح طرفداری از آزادی عقاید و تجزیه قوانین کشور به قوه مقننه، مجریه و قضائیه است. قانون این حقوق و آزادی و حق ملی را گرانبها ترین سرمایه ملت می داند که در حقیقت مشخص مقام و بزرگی یک ملت نیز میباشد.

ملت ایران هم اصل 20 و 21 قانون اساسی را دایره آزادی مطبوعات و انجمن ها و عقاید، برای حفظ شئون خود، با خون خریده است. مجلس شورای ملی هیچوقت جرات نداشته است برخلاف وظایف و شرافت خود قانونی مخالف روح این اصل وضع نموده از حقوقی که به وی داده شده است، علی رغم اکثریت بنام اقلیت سوء استفاده کند. ممکن است قاضی ایراد کند که

مطابق اصل تفکیک قوا ما وارد موضوع قانونی نمی شویم و وظیفه ما اجرای قوانین قوه مقننه است. ما میپرسیم آیا این قانون اساسی مقدسی که قوا را از هم تفکیک کرده و شما را با سوگند شرافت ملزم با اجرای قوانین نموده شرایط مجلس مقننین را نیز تعیین کرده است یا نه؟ آیا شما هرکس هر قانونی داد؛ بدون توجه بطرز تصویب، آن را مطابق اصل تفکیک قوا اجرا می کنید؟ مجلس شورا در سال 1310 این جرات را کرده، ماده 60 قانون مجازات عمومی سابق را، که مجالس ملی برای حفظ انتظام کشور در مقابل شورش ها وضع کرده بودند، تغییر داد. آزادی عقاید را رسماً قدغن نموده، توهین کمرشکنی بر ملت ایران وارد آورد. هر قدر در هویت آن مجلس و تشریفات قانونی تشکیل آن و منافاتی که قانون مزبور با روح قانون اساسی دارد و سوء استفاده ای که مجلس از حق خود، بدون توجه با احساسات عمومی نموده است، بیشتر دقت کنیم، این قانون مفتضح و کثیف تر در نظر ما جلوه می کند. به همین جهت ما آنرا بیادگار محکمه تاریخی امروز "قانون سیاه" می نامیم و برای حفظ شرافت ملت ایران نفرت شدید خود را نسبت به آن اظهار می داریم."

مجله دنیا

مجله دنیا، که یکی از آثار بزرگ مبارزه فکری دکتر ارانی است، پرافتخارترین مجله اجتماعی ایران است. دکتر ارانی آنرا به همراهی رفقای دیگر مبارز خود **ایرج اسکندری** و **آقا بزرگ علوی** انتشار داد و با انتشار آن به تحول فکری جوانان ایران و پیدایش دوران جدیدی از مبارزه علمی و عقیده ای در ایران کمک شایانی کرد، مجله دنیا در اول بهمن ماه 1312 شروع به انتشار کرد و در خرداد 1314 بر اثر بخشنامه وزارت فرهنگ، ناگزیر تعطیل گردید. در این مدت **دوازده شماره** نشر یافت و در این دوازده شماره مسائل مختلف علمی و صنعتی و اجتماعی و هنری از نقطه نظر علمی و فلسفه ماتریالیسم مورد بحث قرار گرفت.

انتشار مجله دنیا تاثیر غریبی در محیط اجتماعی آن روز ایران کرد. بجای یک مجله مبتذل، متملق، گمراه کننده و محافظه کار، یک مجله مبارز، هدایت کننده انقلابی و بدیع منتشر شد. جنجال بزرگی بر ضد مجله دنیا برپا کردند و حتی از عبارت عربی "الدنیا جیافه و طالبوها کلاب" مدد جستند. دکتر ارانی در صفحه 166 مجله این وضع را چنین وصف می کند:

"البته واضح است که مجله دنیا با آن منطق قوی و فکر نافذش مانند برق بر فرق ایندسته می زند، افکار محدود نمی توانند تحمل کنند که بر این بت های مقدس چنین حمله شود. بگویند

- تو اشرف مخلوقات نیستی،
- روح تو از خواص ماده است،
- اجتماع تو را اشخاصی که میپرستی ایجاد نکرده اند .
- فلان کتاب که هزار سال پیش نوشته شده است برای تو میتواند حکم یک اثر تاریخی را داشته باشد ولی هادی فکر بشر امروز نمیتواند بشود.

این دسته مطابق آنچه که بطور دقیق پیش بینی کرده بودم با فکر ما مخالفت شدید کردند ولی این درخت کهنسال دیگر پوسیده و اجزاء آن از هم گسسته است؛ یعنی یک ایده نولوژی، یک طرز تفکر صحیحی، که این دسته را با یک زنجیر اخلاقی بهم مربوط کند وجود ندارد. به همین جهت ما برای دفاع و جلب توجه ایندسته بخود زحمت نمی دهیم و این چوب کرم خورده خواهد پوسید."